



دوره ۱، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴
صفحات ۱۷۱ تا ۱۸۲

بررسی و نقد مبانی روایی مخالفان انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی در دوره غیبت

سیدضیاءالدین علیاناسب*

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۱۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۶/۲۳)

چکیده

یکی از ابعاد زندگی در جامعه اسلامی عصر غیبت، جنبه سیاسی اجتماعی آن و این است که نگاه اسلام به تشکیل حکومت در این دوران چیست؟ برخی با استناد به روایاتی، هرگونه قیام و انقلاب قبل از ظهور حضرت قائم (عج) را حرام می‌دانند و می‌گویند: «هر پرچمی پیش از ظهور امام زمان (ع) برافراشته شود، رهبر آن طاغوت است». این نوشتار، مبانی روایی مخالفان انقلاب و تشکیل حکومت را از لحاظ سندی و محتوایی نقد کرده و بدین نتیجه رسیده است که روایت‌های منع از قیام و توصیف قیام‌کنندگان به طاغوت، تنها یک روایت و با تسامح، دو روایت از مالک جهنی و ابوبصیر است. هر دو روایت از نظر سندی خدشه‌دارند و از نظر محتوایی مردود؛ نه با آیات قرآن سازگارند، نه با ضروریات دین، نه با اندیشه‌های شیعی (مبارزه با ظلم)، نه با سیره پیشوایان دینی و نه با روح قرآن. این روایات در صورت صحت استناد به معصومان (ع)، ناظر به قیام‌هایی است که رهبران آن‌ها به جای حاکمیت الله و اهل بیت، خود را مهدی موعود (عج) معرفی می‌کنند.

کلید واژگان: انجمن حجتیه، پرچم طاغوت، حکومت اسلامی، حدیث کل رایه، سبک زندگی سیاسی، طاغوت، عصر غیبت، قیام مهدی (عج).

مقدمه

نیاز جامعه به حکومت از ضروریات زندگی اجتماعی بشر است. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به‌عنوان اسوه‌ی حسنه، پس از هجرت به یثرب، تشکیل حکومت داد. شیعه و سنی در این امر اتفاق نظر دارند؛ لکن اهل سنت، امر خلافت را بشری می‌دانند و به تئوری خلافت معتقدند. این تئوری در سه مرحله‌ی دوره‌ی خلافت امویان تا سال ۱۳۲ ق، عباسیان تا سال ۶۵۶ ق. و سپس خلافت عثمانی تا ۱۹۲۴ م. ادامه داشت.

دیدگاه شیعه، تئوری امامت است که مرحله‌ی اول آن (امامت بالاصاله) تا سال ۲۶۰ ادامه داشت و امامان شیعه مدعی حق حکومت بودند. مرحله‌ی بعدی آن، امامت بالنیابه است. بخش عظیمی از قوانین اسلام، برنامه‌های سیاسی-اجتماعی است که جز از رهگذر تشکیل حکومت اسلامی اجراشدنی نیست. این احکام و قوانین الهی، دائمی است و به زمان حضور معصوم اختصاص ندارد. اجرای احکام در زمان غیبت نیز لازم است؛ لکن در سال‌های اخیر، دیدگاهی مطرح گردید که قیام و تشکیل حکومت در زمان غیبت را حرام می‌داند و طاغوت می‌شمارد که البته باید آن را بررسی کرد. مستند این دیدگاه، چند روایت است که در نگاه آغازین، در عدم مشروعیت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت ظهور دارند و هرگونه قیام پیش از ظهور حضرت مهدی (عج) را منع می‌کنند. تبیین این مسئله به حدی ضروری است که هرگونه پذیرش مضمون این روایات، باعث طاغوتی دانستن قیام‌ها، انقلاب‌ها و حکومت‌های پیش از ظهور است و یکی از مبانی تشکیل حکومت بر اساس ولایت‌فقیه، نقد یا توجیه روایات فوق است.

گروه قائل به عدم جواز قیام و انقلاب در دوره‌ی غیبت، به انجمن حجتیه معروف است. مؤسس این گروه، شیخ محمود ذاکرزاده تولایی، معروف به حلبی بود. حلبی از رجال سیاسی شهر مشهد در دوره‌ی رضاخان، حامی جدی ملی‌شدن صنعت نفت و کاندیدای مجلس هفدهم بود (علیانسب، ۱۳۸۸: ۱۵) که پس از کودتای ۲۸ مرداد، صحنه‌ی سیاست را رها کرد و به فعالیت مذهبی ضدبهاییت روی آورد. او در سال ۱۳۳۰ به تهران نقل‌مکان کرد و در سال ۱۳۳۶، انجمن حجتیه را ثبت کرد (علیانسب، ۱۳۸۸: ۱۶).

مبنای این اندیشه، باطل و طاغوت‌شمردن انقلاب‌ها و قیام‌های قبل از ظهور است و از نظر انجمنی‌ها، جهاد در دوران غیبت معنا ندارد. پس طرف‌دار جدایی دین از سیاست در دوره‌ی غیبت‌اند و به تشکیل حکومت اسلامی در دوره‌ی غیبت امام معصوم اعتقادی ندارند. بنابراین، در تبصره‌ی دوم اساس‌نامه‌ی انجمن می‌خوانیم: «انجمن به‌هیچ‌وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و مسئولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه‌های سیاسی از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد، بر عهده نخواهد داشت».

این مقاله در صدد است پاسخ این سؤال‌ها را تبیین نماید: مستندات روایی قائلان به منع قیام و تشکیل حکومت در عصر غیبت، از لحاظ اعتبار و محتوی در چه جایگاهی است؟ آیا این روایت‌ها، از نظر محتوایی با قرآن کریم و مسلمات دینی و عقلی سازگارند؟ آیا اگر قیامی به منظور دفاع از اسلام و قرآن و مبارزه با ظلم و استکبار، مقدمات نهضت را آماده سازد نیز طاغوت و باطل است؟ هدف این پژوهش، تجزیه و تحلیل سندی و دلالتی روایات فوق است؛ زیرا هرگونه سهل‌انگاری و کم‌دقتی در فهم دین، باعث کج‌فهمی و نوعی تحریف معنوی و سبب پیدایش باورهای نادرست و در نتیجه، بروز فرقه‌های جدید دینی و رفتارهای ناسازگار با پیام اصلی دین خواهد شد و گروهی با تمسک به این روایات، با حکومت اسلامی مخالفت می‌کنند و آن را طاغوتی می‌پندارند.

در خصوص انجمن حجتیه و افکار و عقاید آن‌ها، کتاب‌ها و مقالات متعددی تدوین شده است؛ از جمله جریان‌شناسی انجمن حجتیه از علی‌انساب و ولایتی‌های بی‌ولایت از محمدرضا اخگری. برخی از این نوشته‌ها در حد روزنامه‌ای یا مصاحبه با شخصیت‌های سیاسی و انقلابی است. از آنجا که مقاله علمی-پژوهشی در زمینه روایات طاغوتی شمردن پرچم‌ها بیش از ظهور یافت نشد. پژوهش حاضر به بررسی سندی و محتوایی چنین روایاتی خواهد پرداخت.

الف) بررسی روایات طاغوت بودن پرچم‌های پیش از قیام مهدی (عجل)

نقطه کانونی این روایات، چنین عبارتی است: «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ رَايَةِ الْقَائِمِ (ع) فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ». محمد بن ابراهیم نعمانی، در این باب سه روایت نقل کرده است و همه کتاب‌های دیگر این روایات را از نعمانی اخذ کرده و تفاوتی در سند ندارند؛ تنها متن آن‌ها کمی تفاوت دارد که در یک عبارت، نعمانی به جای «ترفع» نسخه بدل «تخرج» ذکر شده است و روایت کلینی در کافی که تعبیر «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ» دارد و مانند روایت سوم نعمانی است.

این در حالی است که در دو روایت اول و دوم نعمانی، «قَبْلَ رَايَةِ الْقَائِمِ» تعبیر شده است. نیز تنها در پایان روایت کافی، تعبیر «يُعَبَّدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ» آمده است که در نقل‌های نعمانی چنین تعبیری وجود ندارد. به هر حال، این چهار روایت، تنها یک روایت است و در نهایت، به دلیل نقل این احادیث در کتاب نعمانی از امام باقر (ع) و در روضه کافی از امام صادق (ع) به عنوان دو روایت تلقی شده است؛ چنانچه شیخ حر عاملی هر سه روایت نعمانی را یک روایت تلقی کرده است (حر عاملی، ۱۴۲۵: ۱۵۴). در ذیل، متن و سند روایات را بررسی می‌کنیم.

۱. روایت ابی بصیر

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «كُلُّ رَأْيَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» (کلینی، ۱۳۶۹: ۲۹۶).

هر پرچمی که قبل از قیام قائم (عج) برافراشته شود، صاحبش طاغوتی است که به جای خدا پرستیده می‌شود. این حدیث ممکن است در نگاه آغازین مشهور تلقی شود، اما اگر با نگاه علمی در آن دقیق شد و آن را موشکافی کرد، روایتی قابل اعتنا نیست؛ چراکه اصل این حدیث در روضه کافی از امام صادق (ع) نقل شده و شیخ حر عاملی، در وسائل الشیعه، در کتاب جهاد، این روایات را در یک باب گرد آورده و عنوان آن را چنین قرار داده است: «باب حکم الخروج بالسيف قبل قيام القائم (عج) که حاکی از ندادن فتوا و نظر شیخ حر است؛ زیرا اگر نظری داشت، آن را با عبارت «وجوب الخروج» یا «حرمة الخروج» بیان می‌کرد، چنان‌که ایشان در ابواب دیگر، نظر و فتوا داده‌اند. برای روشن شدن معنا و مفهوم این روایت نکاتی را باید در نظر داشت گرچه علامه مجلسی این روایت را موثق دانسته است (مجلسی، ۱۳۶۹: ۳۲۵)، ولی سند آن خالی از اشکال نیست؛ زیرا در این سند، «حسین بن مختار» قرار دارد. برقی او را از اصحاب امام باقر (ع) شمرده (برقی، ۱۳۶۹: ۲۶؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۴۶۰) و به عدم وثاقت و واقفی بودن او تصریح کرده است (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۴۴). بر همین اساس، علامه حلی او را ضعیف شمرده (حلی، ۱۴۱۷: ۲۱۶) و محقق حلی، در کتاب المعتبر با نقل روایتی گفته است: «این روایت ضعیف است؛ زیرا در سند آن حسین بن مختار واقع شده است» و نام او را در بخش دوم کتاب خود آورده و گفته است: «او، واقفی مذهب است»^۱.

جمع دیگری نیز مانند شیخ بهایی، او را ضعیف دانسته است. وی در ذیل روایتی می‌گوید: «این روایت، قابل استدلال بر اثبات حرمت نیست؛ زیرا در سند آن حسین بن مختار وجود دارد و واقفی مذهب است (بهایی، ۱۳۷۲: ۱۷۱).^۲ اما ابن معتقد به وثاقت او است (حلی، ۱۴۱۷: ۲۱۶).

۱. هنگام محبوس بودن حضرت امام موسی کاظم (ع)، دو وکیل او در کوفه سی‌هزار دینار بابت سهم امام از شیعیان آن حضرت جمع‌آوری کردند و چون امام در زندان بود، با آن پول برای خود خانه‌ها و چیزهای دیگر خریدند و چون خیر مرگ امام را بشنیدند، برای اینکه پول‌ها را پس ندهند، با کمال بی‌شرمی، منکر مرگ امام موسی کاظم (ع) شدند و درباره او درنگ و توقف کردند؛ از آن جهت، پیروان ایشان را واقفه خوانده‌اند (محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی: ۴۵۵).

۲. «و اشتغال سند ثانیتهما علی الحسین بن المختار و هو واقفی. و استناد العلامه فی المختلف الی توثیق ابن عقده له، ضعیف لنقل ابن عقده ذلک عن علی بن الحسن بن فضال، و توثیق واقفی بما ینقله زبیدی عن فطحی لا یخفی ضعفه» (بهایی، ۱۳۷۲: ۱۷۱).

مرحوم خوبی، پس از مناقشه در صغرا که حسین بن مختار را واقفی نمی‌داند، در کبری قضیه نیز سخن دیگری دارد و واقفی بودن راوی را مانع از عمل به روایت شخص ثقه نمی‌شمارد؛ بلکه حسین بن مختار را بدون هیچ اشکالی، در زمره موثقان می‌داند و می‌گوید: «علامه حلی، نام وی را در بخش دوم کتاب خود (بخش ضعفا) آورده و به جهت واقفی بودن او، به روایات او عمل نمی‌کند» (حلی، ۱۴۱۷: ۱۳۵؛ ابن داوود، ۱۳۹۲: ۱۳۵). مستند این نسبت، همان شهادت شیخ طوسی در کتاب رجال است؛ ولی برخی واقفی بودن او را مردود می‌دانند؛ زیرا:

نخست، پس از آنکه ثابت شد راوی حسین بن مختار ثقه است، واقفی بودن، مانع از عمل به روایت او نمی‌شود.

دوم، واقفی بودن این شخص ثابت نیست؛ زیرا شیخ مفید شهادت داده که او در زمره پرهیزکاران شیعه است.

کلینی در کافی، کتاب حجت، در باب «نص بر امامت امام رضا(ع) حدیثی را با سند صحیح از حسین بن مختار نقل کرده که متضمن وصیت امام کاظم(ع) به امام رضا(ع) است. این حدیث را شیخ صدوق با دو سند صحیح، در عیون اخبار الرضا(ع) آورده است و این حدیث با واقفی بودن حسین بن مختار جمع نمی‌شود.

افزون بر این، سکوت نجاشی و شیخ طوسی در فهرست و سخن‌نگفتن در مورد مذهب حسین بن مختار و ایرادنگرفتن بر او، خود شاهد بر واقفی نبودن او است. به هر حال، این شخص، بدون هیچ اشکالی از ثقات شمرده می‌شود» (خوئی، ۱۴۱۳: ۱۰۰). با این حال نمی‌توان از کنار تضعیف محقق و علامه حلی به سادگی گذشت و آن را نادیده گرفت. در پاسخ استدلال این‌ها می‌توان سه نکته را یادآور شد:

یک: واقفی بودن راوی در صورتی که ثقه باشد، در مواردی مانع پذیرش روایت او نمی‌شود؛ ولی در اینجا مانع پذیرش روایت او می‌شود. علت این است که واقفی بودن، نوعی فساد در عقیده امامت است و مضمون این حدیث (کل رایه) مربوط به بحث مهدویت و امامت است و می‌تواند ناشی از عقیده فاسد راوی باشد؛ چون در صورتی فساد عقیده مانع پذیرش روایت نمی‌شود که موضوع روایت به مبحث اعتقادی ربطی نداشته باشد.

دو: نقل متن همان حدیث از طریق دیگر توسط شیخ صدوق، موجب تصحیح سند آن حدیث از طریق دیگر است و هیچ دلالتی بر تصحیح و تأیید حسین بن مختار نمی‌کند؛ بلکه ممکن است حدیثی از چند طریق نقل شود و سندهای متعدد صحیحی داشته باشد و محتوایش نیز صحیح و درست باشد؛ ولی برخی از اسناد یا راویان همان حدیث، ضعیف، مجهول یا غیرقابل اعتماد باشند. مانند حدیث غدیر که یکی از راویان آن ابوهریره است و نقل حدیث غدیر توسط وی دلیل وثاقت او نمی‌شود؛ چراکه افراد راست‌گو همیشه راست می‌گویند، ولی افراد دروغ‌گو گاهی دروغ می‌گویند.

سه: در مباحث اعتقادی نمی‌توان بر اساس اخبار آحاد سخن گفت؛ چون مسئله ولایت‌فقیه هرچند در فقه بررسی می‌شود، ولی ریشه کلامی دارد و نمی‌توان مسائل کلامی را با خبر واحد اثبات نمود (معرفت، ۱۳۷۷: ۶۱).

در نتیجه، این روایت از فردی نقل گردیده که از دیدگاه برخی ثقه، برخی ضعیف و برخی واقفی است. پس نمی‌توان در مبحث اعتقادی بر آن پایبند شد.

۲. روایت مالک بن اعین

این روایت بدین صورت است: عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ عَيْسَى الْحُسَيْنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيُنِ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) «أَنَّه قَالَ كُلُّ رَأْيَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ رَأْيَةِ الْقَائِمِ (ع) فَصَاحِبُهَا طَاعُوتٌ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۱۱).

روایت مزبور را نعمانی، به طرق دیگر از مالک بن اعین جهنی به واسطه محمد بن حسان الرازی (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۱۵) و در روایتی از طریق علی بن أحمد البندنیجی نقل کرده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۱۵). در سند حدیث اول «علی بن ابی حمزه بطائنی» وجود دارد که خود، از بنیان‌گذاران مذهب انحرافی و اُفقیه است. ابن غضائری گفته است: «خدا، (ابن ابوحمزه) را لعنت کند! او، بنیان‌گذار مسلک واقفیه است. وی، کینه‌توزترین مردم نسبت به علی بن موسی الرضا (ع) است» (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۸۴). علامه حلی می‌گوید: «او بسیار ضعیف است. علی بن ابی حمزه، به نقل علی بن حسن فضال، دروغ‌گو و متهم است» (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۳۶۲). کشی او را واقفی و ضعیف معرفی می‌کند (کشی، بی‌تا: ۳۹۷).

آیت‌الله خویی، پس از بحث مفصل در مورد علی بن حمزه بطائنی می‌گوید: «ممکن نیست ما حکم به وثاقت او کنیم. در نتیجه، با او معامله راوی ضعیف می‌شود» (خویی، ۱۴۱۳: ۲۲۶).

در سند طریق دوم، «محمد بن حسان رازی» قرار دارد. آقای خویی می‌گوید: «وثاقت این شخص ثابت نیست، هرچند ضعف او نیز ثابت نشده است. تضعیف او از سوی ابن غضائری، از دیدگاه ما، قابل اعتماد نیست، زیرا نسبت کتاب به او، ثابت نشده است» (خویی، ۱۴۱۳: ۵-۲). بدین ترتیب، این طریق نیز ضعیف یا مورد اشکال است و ما برای رعایت اختصار، از بررسی افراد دیگر این سند خودداری می‌کنیم.

در سند طریق سوم، فردی به نام «علی بن أحمد بندنیجی» آمده است. او فردی ضعیف و تناقض‌گو است و به گفته‌های او توجه نمی‌شود. علامه حلی نیز او را در بخش دوم رجال خود آورده و وی را ضعیف و تناقض‌گو شمرده و گفته است: «لا یلتفت إلیه» (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱۲۳). بنابراین، تمامی طرق این روایت، مورد اشکال سندی است و هرگز قابل اعتماد نیست.

ب) بررسی دلالت روایت

برای روشن شدن معنا و مفهوم این روایت‌ها، شایسته است نکاتی را در نظر داشت:

۱. مبحث طاغوتی دانستن قیام‌های پیش از ظهور جزو احکام عملی نیست؛ به‌ویژه تشکیل حکومت پس از رحلت پیامبر(ص) و عصر غیبت از دیدگاه شیعه میحشی کلامی - فقهی است؛ چراکه حکومت، از شئون امامت شیعی است و تنها اهل سنت تشکیل حکومت را موضوع فقهی مورد وجوب می‌دانند (محمد ممدوح، ۱۹۸۸: ۵۳).

مخصوصاً قائلان به بحث عدم تشکیل حکومت و ممنوعیت مبارزه با طاغوت در دوره معاصر، مجتهدان اهل فتوا نبودند؛ بلکه گروهی دارای اندیشه‌های خاص اعتقادی و سیاسی هستند که در اساس‌نامه خود نیز تصریح کرده‌اند تا ظهور امام مهدی(عج) در مسائل سیاسی دخالت نمی‌کنند. بر این اساس، اگر این مبحث در دورانی هم میحشی - فقهی بوده باشد، امروزه بحثی کلامی و اعتقادی است.

۲. مفهوم طاغوت در اصطلاح دینی به معنای طغیان و تجاوز از حد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۰) شیطان، کاهنان و پیشوایان ضلالت و گمراهی است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۹). طاغوت نیز به پرستیدن شیطان یا هرچه گفته می‌شود که غیرمعبود حقیقی باشد یا هرچه بنده را از عبادت حق، سبجانه و تعالی، باز دارد؛ چنانچه گفته‌اند:

هرچه مانع آیدت از یاد دوست/ از علی بشنو که آن طاغوت اوست

مترجم گوید: «باید دانست که بعضی طاغوت را بر کاهن و اصنام و کسی که مانع از عبادت الله تعالی باشد و به رئیس و بزرگ اهل ضلال نیز اطلاق می‌کنند؛ و الله أعلم» (شیخ بهایی، ۱۳۸۴: ۱۵۵).

طاغوت در قرآن به معنای حاکم و حکومت‌های ستمگر است (بقره: ۲۵۶) و اجتناب از طاغوت، وظیفه تمام انبیا بوده است (نحل: ۳۶). طاغوت نیز در روایات به معنای هر متجاوزی است که از حد الهی تجاوز کند و هر اطاعت‌شونده‌ای غیر از حاکمان الهی است. لذا در روایات بر دشمنان ائمه اطهار (حاکمان ستمگر) «طاغوت» اطلاق شده است (مجلسی، ۱۹۸۳: ۲۴).

بنابراین، طاغوت کسی است که از حد خود خارج شود، به مرز الوهیت تجاوز کند و قصد دعوت مردم به سوی خویش را داشته باشد؛ زیرا در این روایات، علاوه بر واژه «طاغوت»، جمله «بُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ» نیز آمده که به‌خوبی بیان می‌کند، مقصود از «پرچم برافراشته شده پیش از قیام قائم»، پرچمی است که در مقابل خدا و اهل بیت(ع) برافراشته شود و قصد تأسیس مقامی برای خود و در پی رسیدن به مقاصد خود باشد. لذا چنانچه فرد متدین و صالحی برای حکومت دین الهی قیام و دعوت نماید، قطعاً مورد خطاب این روایات نیست. تشکیل حکومت اسلامی برای اجرای احکام اسلام و قرآن،

خارج از خطاب روایت است. چنان‌که اگر کاربرد طاغوت در روایات دیگر مورد بررسی قرار گیرد روشن می‌شود که واژه طاغوت بر پرچم‌های منحرف از مسیر اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و غاصب حق آن‌ها اطلاق شده است مانند: «وَمَنْ رَفَعَ رَأْيَهُ ضَلَالَةً فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ» (کلینی، ۱۳۶۹: ۲۹۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۹۷؛ مجلسی، ۱۳۶۹: ۳۴۷؛ مجلسی، ۱۹۸۳: ۲۵۴).

«طاغوت» در روایات شیعه، بر حاکمانی اطلاق شده که در برابر اهل‌بیت (ع) و حاکمیت عدل قرار دارند. مانند «مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى طَاغُوتٍ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سَخْتًا وَإِنْ كَانَ حَقُّهُ ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ، (النساء: ۶۰؛ حر عاملی الف، ۱۴۱۴: ۱۳؛ حر عاملی، ۱۴۱۴: ۳۶۰).

كُلُّ حَاكِمٍ يَحْكُمُ بِغَيْرِ قَوْلِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَهُوَ طَاغُوتٌ وَ قَرَأَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ثُمَّ قَالَ قَدْ وَ اللَّهُ فَعَلُوا تَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ أَضَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ ضَلَالًا بَعِيدًا فَلَمْ يَنْجُ مِنْ هَذِهِ الْأَيَّةِ إِلَّا نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا وَ قَدْ هَلَكَ غَيْرُهُمْ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» (قاضی نعمان مغربی، ۱۳۸۳: ۵۳۰).

علامه مجلسی نیز حاکمانی را که قاتل امامان معصوم (ع) هستند، مصداق طاغوت معرفی کرده است (مجلسی، ۱۹۸۳: ۱۱۸).

۳. معیارهای حکومت مشروع، در قرآن و روایات بیان گردیده و تمامی حکومت‌هایی را که به دور از ملاک‌های دینی و ارزش‌های الهی بنیان شوند، حکومت «طاغوتی» معرفی شده است.

بر این اساس، نظام‌های سیاسی و اجتماعی بر دو نوع تقسیم می‌شود:

۱.۲.۳. نظام‌هایی که دارای ارزش‌ها و معیارهای مثبت حاکمیت اسلامی و مأذون از خدای حکیم است.

۲.۲.۳. نظام‌هایی که ارزش دینی و اسلامی ندارد و ضدارزش تلقی می‌شود. این نظام‌ها در قرآن، نظام طاغوتی معرفی شده است. بر این اساس، دعوت هم بر دو گونه است:

۱.۲.۳. **دعوت به حق:** دعوتی است که مردم را به سوی خدای متعال و زمامداری اهل‌بیت (ع) فرا خواند. از این روی، دعوت برای از بین بردن باطل و درهم‌شکستن شوکت آن و اقامه حق و حقیقت و واگذارن آن به اهلش، قطعاً تأیید شده معصومان (ع) است؛ مانند قیام زید بن علی.

۲.۲.۳. **دعوت باطل:** دعوتی است که برای مطرح کردن خود و شخص صورت می‌گیرد و جلوداران آن، مخاطبان را به خود دعوت می‌کنند که قطعاً این روایات، شامل این دعوت می‌شود؛ مانند قیام محمد بن عبدالله.

مؤید این تقسیم و تبیین، روایت امام صادق(ع) در تأیید قیام زید است (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۵۰، ۱۹۹۴؛ کلینی، ۱۳۶۹: ۲۶۴؛ مجلسی، ۱۹۸۳: ۳۰۲) که امام(ع)، قیام زید و مانند او را که داعی به حق هستند، تأیید می‌کند و قیام‌های اشخاصی همچون محمد بن عبدالله (ابی الفرج اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۵۷-۱۶۵) که مردم را به خود فرا می‌خوانند، محکوم می‌کند. از مؤیدهای دیگر این حقیقت، فرمایش امام محمد باقر(ع) است که قید «ضاللت» را در مورد این نوع حرکت‌ها، دعوت‌ها و پرچم‌ها به کار برده است: «مَنْ رَفَعَ رَايَةَ ضَلَالَةٍ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ» (کلینی، ۱۳۶۹: ۲۹۶؛ مجلسی، ۱۳۶۹: ۳۴۷؛ مجلسی، ۱۹۸۳: ۲۵۴).

پس قیام‌های زمینه‌ساز برای دولت و حکومت اهل بیت(ع) و دعوت مردم به سوی آنان، از نهدی این روایات خارج است و این قیام‌ها و حکومت‌ها را نمی‌توان از نمونه‌های طاغوت شمرد.

۴. به احتمال قوی، این روایت ناظر به موارد خاص و به اصطلاح «قضیه خارجی» باشد؛ یعنی در آن زمان، پرچم‌های بخصوص و با ویژگی‌های خاص با عنوان امامت یا مهدویت برای درگیری با حکومت وقت برافراشته می‌شد که ماهیت آن‌ها برای مردم جای سؤال بود و نمی‌دانستند در برابر آن شرایط خاص چه وظیفه‌ای دارند. بنابراین، امام(ع) برای روشن‌نمودن وظایف آنان، با توجه به موقعیت زمان و مکان، این احادیث را بیان فرموده‌اند و بسیار بعید است که ایشان بدون پیش‌زمینه و به صورت ناگهانی و ابتدایی این گفتار را بیان کرده باشند.

۵. نکته جالب توجه اینکه عنوان باب در کتاب الغیبه نعمانی عبارت است از «باب آنچه روایت شده در مورد کسی که ادعای امامت کند و گمان کند که امام است؛ در حالی که امام نیست و اینکه هر پرچمی پیش از قیام قائم برافراشته شود، صاحب آن طاغوت است» که خود عنوان باب، گویای مفهوم حدیث است. گویا نعمانی، این روایات را از آن رو در کنار هم قرار داده است که عقیده دارد آن پرچمی، پرچم طاغوت است که صاحب آن ادعای امامت کند. روایات دیگر نعمانی در همین باب و پیش از این روایات مؤید این سخن است. در حقیقت، بنا بر سیاق و مفهوم روایات این باب، آن پرچمی، پرچم طاغوت است که برافرازنده آن، مردم را به سوی خود با عنوان امامت فراخواند و هر پرچمی که قبل از قیام قائم(عج) این چنین باشد، قطعاً طاغوت است.

علامه مجلسی همان سه حدیث در این باب را نقل کرده و توضیح بسیار دقیق و عالمانه او از عنوان باب «عقاب من ادعی امامه بغیر حق أو رفع رایة جور أو أطاع إماما جائراً» در بحار الانوار روشن است. ایشان در این باب، هجده حدیث نقل کرده که همه احادیث در مذمت مدعیان دروغین امامت است و حدیث پانزدهم و هفدهم نیز همین دو روایت است (مجلسی، ۱۹۸۳: ۲۵۴).

یعنی این حدیث در خصوص کسی است که به دروغ ادعای امامت کند و خود را امام مطرح نماید (مجلسی، ۱۹۸۳: ۱۱۰).

۶. اگر این حدیث را به صورت مطلق برای همه زمان‌ها در نظر بگیریم، با برخی از روایات معارض می‌شود که قیام‌ها را تأیید می‌کنند؛ مانند «رایة الیمانی»: پرچم او پرچم هدایت است؛ چون مردم را به صاحب‌توان دعوت می‌کند... بر هیچ مسلمان جایز نیست با او مخالفت نماید (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۶۱؛ مجلسی، ۱۹۸۳: ۱۱۰).

همچنین روایتی که کشته‌های برخی قیام‌های پیش از ظهور را شهدا می‌نامد (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۳) که به نوعی، تأیید کامل این قیام‌ها است.

۷. این عقیده برخلاف روح قرآن است که همواره انسان‌های آزاده را برای مبارزه با ظلم و طاغوت فرا می‌خواند؛ مانند آیه دستور به اجتناب از طاغوت (نحل: ۳۶) و دستور خدا به موسی (ع) برای دعوت فرعون (طه: ۲۴). مهم‌ترین منابع دینی شیعه، کتب اربعه است؛ در حالی که چنین عقیده‌ای نه در کتب اربعه وجود دارد و نه در نهج‌البلاغه و امثال آن. حال آنکه سراسر احادیث علوی و حسینی، مملو از مبارزه با ظلم و طاغوت است. تاریخ سرخ شیعه، سراسر مبارزه با ظلم و ستم علیه حکومت‌های ظالم و ستمگر است و این عقیده برخلاف تاریخ خونین هزار و چهارصدساله شیعه بوده و پشتوانه تاریخی ندارد.^۱

هزاران حدیث و نقل تاریخی برخلاف دیدگاه سکوت‌گرایانه است. زندگی رسول خدا (ص) سراسر حرکت سیاسی علیه ظلم و ستم است. زندگی امام علی (ع) سراسر مبارزه سیاسی است. زندگی امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) و حضرت ابوالفضل (ع) و همه امامان چنین است و همواره انسان‌های صالح و پیرو مکتب حسین (ع) بر سر دار بودند و در این خصوص، مطالعه کتاب *شهادی راه فضیلت*، نوشته علامه امینی روشنگر راه است.

۸. بنیان‌گذاران این دیدگاه (جایز نبودن قیام و تشکیل حکومت در عصر پیش از قیام امام زمان) نیز سیاسی بوده‌اند و برهه‌ای، کاندیدای نمایندگی مجلس شده‌اند. از همه مهم‌تر، خود این شیوه که نباید در سیاست دخالت کنیم، نوعی شیوه و منش سیاسی است.

۹. اگر این دیدگاه را بپذیریم و در سیاست دخالت نکنیم، پس باید چه کسی برای سرنوشت مسلمانان برنامه‌ریزی کند؟ آیا اسلام، سلطه کفار را در عصر غیبت پذیرفته است؟ آیا اسلام برای زندگی اجتماعی و مصالح عمومی مسلمانان برنامه‌ای ندارد؟ آیا حکومت اشرار و غیرعادل و بی‌توجه به مسائل دینی و دارای شرایط طاغوت و مخالف قرآن و اهل‌بیت (ع) در روی زمین، بهتر از فقهای عادل و دارای شرایط موردنظر امامان معصوم (ع) است؟

در نتیجه، نمی‌توان اسلام را با ذکر یک یا چند حدیث شناخت؛ بلکه باید با نگاهی کلان، قرآن کریم و همه ابواب دین و سیره معصومان را معیار قرار دهیم. باید اقدام‌های رسول خدا در تشکیل

۱. ر.ک: جهاد الشیعه فی العصر العیاسی الاول؛ نوشته دکتر سمیره مختار اللیثی.

حکومت، معاهدات سیاسی و اعزام کاروان‌های نظامی و تلاش‌های امامان معصوم برای تشکیل حکومت و اجرای تمام ابواب دین، دوره حکومت امام علی(ع)، حکومت شش‌ماهه امام حسن(ع)، مبارزه تاریخ‌ساز امام حسین(ع) برای سرنگونی حکومت طاغوت و... رفتارهای امامان شیعه و اندیشه‌های رهبران بیدار اسلامی را در کنار هم قرار دهیم و با تحلیل عمیق عقلانی به نظریه‌پردازی در دین اقدام کنیم؛ وگرنه ایمان به بخشی و ترک بخش دیگر دین جایز نیست و به ایجاد فرقه‌های جدید می‌انجامد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال بود که دیدگاه شیعه در خصوص تشکیل حکومت و فعالیت سیاسی و برافراشتن پرچم قیام در عصر غیبت چیست؟ برخی با استناد به روایاتی، هرگونه قیام و انقلاب قبل از ظهور حضرت مهدی(عج) را ناروا و بلکه حرام می‌دانند و معتقدند هر پرچمی قبل از ظهور امام زمان(ع) برافراشته شود، رهبر آن طاغوت است. این گروه، با استناد به این روایات، از پیروان خود خواسته‌اند در خانه‌های خود بنشینند و با آن قیام‌ها همراهی نکنند تا نشانه‌های ظهور از طرف خدا محقق گردد. بنابراین در این راستا، از هرگونه قیام علیه ظلم و استکبار خودداری می‌کنند.

این نوشتار با بررسی سندی و محتوایی روایات طاغوتی‌شمردن پرچم‌ها و قیام‌های پیش از خروج امام مهدی(عج) به این نتیجه رسیده است که این روایات، ناظر به قیام‌هایی است که رهبران آن‌ها به جای حاکمیت الله و اهل بیت، انانیت و نفسانیت خود را مطرح و مردم را به سوی خود دعوت کرده‌اند. نیز عده‌ای دیگر، خود را مهدی موعود معرفی می‌کنند. بنابراین، برخی بزرگان دینی، این روایت‌ها را در باب مدعیان امامت و مهدویت مطرح کرده‌اند. با دقت در روایت‌های منع از قیام و توصیف قیام‌کنندگان به طاغوت و بررسی آن‌ها، به نظر می‌رسد روایتی است که به اعتبار نقل، از دو امام باقر و صادق(ع) دو روایت تلقی شده است و در نهایت، تنها دو روایت از مالک جهنی و ابوبصیر باقی می‌ماند که هر دو، از نظر سندی خدشه‌دارند و از نظر محتوایی مردود؛ زیرا نه با آیات قرآن سازگارند (آیات جهاد)، نه با ضروریات دین (امربه معروف)، نه با اندیشه‌های شیعی (ضرورت مبارزه با ظلم و روایات مقابله با سلطان جائر)، نه با دیگر سخنان معصومان(ع) که از زمینه‌سازان ظهور امام مهدی(عج) خبر داده‌اند، نه با سیره پیشوایان دینی و نه با روح قرآن.

منابع

الف) فارسی

۱. علیانسب، سیدضیاءالدین، (۱۳۹۰)، جریان‌شناسی انجمن حجتیه، چاپ پنجم، قم: نشر وثوق.
۲. معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۷)، ولایت فقیه، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.

(ب) عربی

۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۰۵)، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه.
۴. ابن داوود حلی، (۱۳۹۲)، رجال ابن داوود، نجف اشرف: حیدریه.
۵. ابن غضائری واسطی بغدادی (۱۳۶۴ ش)، احمد بن حسین، الرجال، قم: دار الحدیث.
۶. ابونعمان اصفهانی، (۱۳۸۷)، حلیة الاولیاء و طبقات الأصفیاء، بیروت: محمد امین خانجی.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثه.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (بی تا)، رجال برقی (طبقات الرجال)، تهران: دانشگاه تهران.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، (الف، ۱۴۱۴)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، (ب، ۱۴۱۴)، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، مشهد: آستانة الرضوية المقدسة مجمع البحوث الإسلامية.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۲۵)، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت: انتشارات اعلمی.
۱۲. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، چاپ پنجم، بی جا: بی نا.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بی تا)، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، بی جا: دفتر نشر کتاب.
۱۴. شیخ بهایی، محمد بن حسین، (۱۳۷۲)، مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۵)، رجال طوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۷)، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، قم: مؤسسه نشر الفقاهه.
۱۷. فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۰۶)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام).
۱۸. قاضی نعمان مغربی، (۱۳۸۳)، دعائم الاسلام، قاهره: دارالمعارف.
۱۹. کشی، محمد بن عمر، (بی تا)، اختیار معرفه الرجال، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۲)، الروضة من الکافی یا گلستان آل محمد، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۹)، الکافی، ج چهارم، تهران: دارالکتب اسلامیة.
۲۲. کورانی، علی، (۱۴۱۱)، معجم احادیث الامام المهدي (عج)، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۲۳. اللیثی، سمیر مختار، (۱۳۵۵)، جهاد الشیعه فی العصر العباسی الاول، بیروت: دار الجبل.
۲۴. مالکی (ابن الصباغ)، علی بن محمد أحمد، (۱۴۱۲)، الفصول المهمة فی معرفه الأئمة، تحقیق: سامی الغریری، قم: دار الحدیث للطباعة والنشر.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، (۱۹۸۳)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، (۱۳۶۹)، مرآة العقول، تهران: دارالکتب اسلامیة.
۲۷. ممدوح العربی، محمد، (۱۹۸۸)، دولة الرسول فی المدینة، مصر: هیئة المصریة العامة للكتاب.
۲۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۹)، الغیبه، تهران: مکتبه الصدوق.
۲۹. نوری، میرزا حسین، (بی تا)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت.